



شماره بیست و نهم
پاییز ۱۳۹۳
صفحات ۹۷-۱۱۶

اسطوره تولد قهرمان

دکتر مریم حسینی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا

نسرین شکیبی ممتاز*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا

چکیده

نخستین مرحله اغلب داستان‌های اسطوره‌ای، فرایند تولد قهرمان است. تولد قهرمان در باورهای اسطوره‌ای، و با توجه به آراء میرچا الیاده و جوزف کمپبل، تولدی نمادین از بطن زمین است که بر میل بشر برای بازگشت دوباره به «زهدان نخستین» صحنه می‌نهد و آرزوی اتحاد او با «مادر اعظم» را محقق می‌سازد. مسأله این پژوهش نیز تحلیل روان‌شناسانه و اسطوره‌شناسانه تولد قهرمان در داستان‌های اساطیری و مقایسه آن با روایت‌های عامیانه با تکیه بر آراء فروید و شاگردش اتو رانک و همچنین نظریه‌های اسطوره‌شناسانه راگن، یونگ و الیاده است. در کنار تحلیل‌های اسطوره‌ای و روان‌شناسانه، بررسی نمادشناسانه «سبد» در روایت‌های تولد، مطالعه جانبی دیگر این پژوهش است. با توجه به چنین نگرشی می‌توان درون‌مایه اصلی و پیرنگ بنیادین بسیاری از داستان‌ها و روایت‌های اسطوره‌ای را بازگشت نمادین کودک به طرق مختلف به زادگاه اولیه خود قلمداد کرد که از ویژگی‌های مابعدالطبیعی بسیاری بهره می‌برد.

واژگان کلیدی: اسطوره، روان‌کاوی، قهرمان، اسطوره تولد قهرمان، اتو رانک

۱- مقدمه

در اسطوره، حماسه و افسانه‌های ملل، قهرمان چهره‌های شناخته شده و مشهور است که یا خود خداست، یا برکردهٔ خدایان است و در مواردی نیز حاصل آمیزش یکی از ایزدان و ایزدبانوان یا شاه و ملکه‌ای خاص به شمار می‌رود. بدیهی است که شخصیتی اینچنین که در حوزهٔ عملکرد اسطوره، قهرمان نام دارد، با ویژگی‌هایی خاص و در موقعیتی منحصر به فرد، تولدی اغلب اسطوره‌ای دارد و بار سنگینی از نمادهای اساطیری و کهن‌نمونه‌ای را به دوش می‌کشد. بدین ترتیب تعداد زیادی از شخصیت‌های اسطوره‌ای یا قهرمانان اساطیری، با الگوهای تکرار شوندهٔ تولد به دنیا می‌آیند. با نگاهی به این الگوها و بررسی موقعیت‌های سمبلیک و مشترک میان آنها می‌توان به این نتیجهٔ کلی رسید که همواره یک خدا و الهه، شاه و ملکه و یا والدینی با سطح برتری از نظر نژاد و موقعیت اجتماعی، برای به دنیا آوردن کودکی انتخاب می‌شوند که در جهت تبیین اهداف اسطوره، تولدی از پیش تعیین شده و الگومند دارد. در این راستا یک خواب معنادار یا یک پیش‌گویی تعیین‌کننده سرنوشت جنین را به سمتی سوق می‌دهد که چشم‌اندازهای اسطوره خواهان آن است. معنای این خواب و تفسیر این پیش‌گویی، احساس خطری در پدر یا پدر بزرگ ایجاد می‌کند که در آن تهدید به مرگ و اضمحلال قدرت وجود دارد. از این رو برای جلوگیری از وقوع فاجعه‌ای که در خواب دیده شده‌است، کودک به‌طور پنهانی به دنیا می‌آید و توسط مادر به آب یا کوه سپرده می‌شود و بدین ترتیب مجالی برای تحقق آرمان‌های اسطوره میسر می‌گردد. او توسط حیوانات یا مردمی فقیر نجات می‌یابد، پرورش پیدا می‌کند و پس از آگاهی از هویت اصلی خود، در فرایندی نظام‌مند نزد خانواده‌اش باز می‌گردد. در موارد متعددی نیز از پدر یا پدر بزرگ انتقام می‌گیرد و به جایگاهی که در خور وی است، دست می‌یابد.

توجه به این نکته ضروری است که تمامی قهرمانان اسطوره‌ای در چارچوب الگویی که بدان عمل می‌کنند، در کودکی با جدایی ناگزیر از پدر و مادر خود مواجه می‌شوند؛ زیرا این قهرمانان، آنچنان که جوزف کمپبل در کتاب *قهرمان هزار چهره*^۱ نشان می‌دهد، از بدو تولد در درون خویش دارای نیروی خود به‌خود خلاق جهان طبیعی هستند. در حقیقت از لحظهٔ تولد قهرمان و یا از لحظه‌ای که او در زهدان مادر جای می‌گیرد،

نیروهای شگفت و خارق‌العاده به او عطا می‌شود و کل زندگی او به صورت نمایشی باشکوه از معجزات تصویر می‌شود که نقطهٔ اوجش ماجرای بزرگ و مرکزی آن است (کمپیل، ۱۳۸۹: ۳۲۴). کمپیل با این تمهید بر آن است که قهرمان از پیش تعیین می‌شود و در راستای آن قهرمانی عملی غیراکتسابی قلمداد می‌گردد (همان). با توجه به آنچه گذشت می‌توان اذعان کرد که به حقیقت پیوستن چنین تولدی، باعث می‌شود که قهرمان از مسیر سنت خانوادگی خویش خارج شود و با تکیه بر نیروهای ذاتی و درونی خود قدم در راهی نو بگذارد؛ لذا تربیت او، خارج از سنت خانواده صورت می‌گیرد و براساس اصول قهرمانی که در ذات او موجود است، پرورش می‌یابد. او از آنجا که به قلمرو خدایان نزدیک است، نیازی به راهنمایی‌های پدر ندارد و حتی در مواردی به وسیلهٔ والدینی فرودست بزرگ می‌شود. مطابق با نمونه‌های جامع افسانه یکی از دو خانواده‌ای که در زندگی کودک نقش مهمی بر عهده دارند، خانوادهٔ اشرافی و سلطنتی است. خانوادهٔ دوم که او را نگهداری و سرپرستی می‌کند، بر حسب اوضاع و شرایط تفسیر، خانوادهٔ کوچک یا مستمند به شمار می‌رود. لازم به ذکر است که از منظر روانکاوی و با توجه به آنچه فروید بدان باور دارد، این دو خانواده یکی هستند که به مقتضای اسطوره یکی اشرافی و دیگری فرودست است (فروید، ۱۳۴۸: ۸).

۲- تولد قهرمان از منظر روان‌کاوی

اسطوره‌ها در کلیت خود دارای چنان تنوعی هستند که نمی‌توان به‌سادگی میان آنان پیرنگ مشترکی یافت. اسطوره‌های قهرمانی نیز از این اصل مستثنی نیستند، اما نسبت به سایر فرآورده‌های اسطوره‌ای، وجوه مشابه بیشتری دارند. در تمامی اسطوره‌ها رابطهٔ قهرمان با والدین خود رابطه‌ای اصلاح‌ناپذیر است. یافتن دلیلی برای این مسئله کار چندان دشواری نیست، زیرا وی براساس طبیعت قهرمانانهٔ خود عمل می‌کند. این کودکان آنچنان که روان‌کاوان اذعان دارند، با چنین موقعیت‌هایی در معرض اندوه و عقده یا حسادت و بهتان دیگران قرار می‌گیرند. بسیاری از چالش‌ها آنجا به وجود می‌آید که ما بر آن می‌شویم تا بدانیم دلایلی که یک قهرمان را به جدایی از والدین خود وادار می‌کند، چیست (رانک، ۲۰۱۱: ۹۲).

زیگموند فروید با هم‌طراز دانستن اسطوره‌ها و رؤیاهای به بررسی اسطوره‌های زیادی می‌پردازد، اما تحلیل اصلی خود از مهم‌ترین اسطوره، یعنی اسطوره ادیپوس را به نحو فراخوری در کتاب تفسیر رؤیاهای^۱ مطرح می‌نماید. او در این کتاب ارتباط قصه ادیپوس را با دو خوابی که در مورد مرگ پدر و ازدواج با مادر دیده می‌شود، تفسیر و تأویل می‌کند. به نظر فروید اگر ادیپوس شهریار، خواننده مدرن را کم‌تر از خواننده یونانی آن زمان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، تنها به این دلیل است که تأثیر تراژدی یونانی را نباید در تضاد میان تقدیر و اراده آزاد آدمی، بلکه باید در طبیعت خاص او جستجو کرد که در آن، این تضاد متبلور می‌شود (فروید، ۱۳۸۵: ۲۸۱). او بر آن است که بایستی در درون ما ندایی نهانی وجود داشته باشد که آماده است تا نیروی قهار تقدیر را در ادیپوس تشخیص دهد. این قهرمان که پدرش لائوس را کشت و با مادرش یوکاست ازدواج کرد، تحقق آرزوهای کودکی ما را به ما نشان می‌دهد. ولی ما که خوشبخت‌تر از او هستیم، در این میان موفق شده‌ایم تا آنجا که دچار روان‌پریشی نشده باشیم، انگیزه‌های جنسی مان را از مادر جدا و حسادت مان را نسبت به پدر فراموش کنیم (همان).

داستان ادیپوس در سطح ظاهر یا آشکار، داستان قهرمانی را روایت می‌کند که بیهوده می‌کوشد تا از تقدیری که بر او تحمیل شده است، بگریزد. اما در سطح پنهان، ادیپوس همان چیزی را می‌خواهد که در سطح آشکار تلاش می‌کند بیش از همه از آن احتراز جوید. او می‌خواهد عقده ادیپوس را تجربه کند. سطح آشکار و ظاهری اسطوره، سطح پنهان یا همان معنای نمادین آن را مخفی می‌سازد. او در سطح آشکار، قربانی بی‌گناه تقدیر و در سطح پنهان، یک جنایتکار است. این اسطوره، اگر درست فهمیده شود، ناکامی ادیپوس در گریختن از تقدیر محتوم را ترسیم نمی‌کند، بلکه کامیابی او در ارضای دست‌نیافتنی‌ترین غرایزش را به تصویر می‌کشد.^(۱)

ادوارد تایلور^۲ از جمله کسانی است که اگرچه به اسطوره‌های خدایان توجهی ندارد، اما تمام توجه خود را به اساطیر قهرمانی معطوف کرده است. او بر آن است که در تعداد قابل توجهی از اسطوره‌های قهرمانی، قهرمان متولد می‌شود و با کمک انسان‌ها و حیوانات دیگر نجات و پرورش می‌یابد و در نهایت به یک قهرمان ملی تبدیل می‌شود. تایلور در

1 . The Interpretation of Dreams
2. Edward B. Taylor

فرهنگ بدوی^۱ بر آن بود تا با این کار به الگوهای مشترکی در مورد قهرمانان مختلف دست یابد و نظریه خود را پیرامون خاستگاه، کارکرد و موضوع اسطوره‌ها روشن سازد. او همواره به یکسان بودن این الگو توسل می‌جوید تا ادعا کند که مبدأ، کارکرد یا موضوع اسطوره‌های قهرمان هر چه که باشد، باید لزوماً در تمام اسطوره‌های قهرمانان یکی باشد تا یکنواختی را در پیرنگ توجیه نماید. به زعم او چنانچه اسطوره‌های مشابه از نواحی مختلف را در نظر بگیریم و آنها را در گروه‌های بزرگ‌تری برای مقایسه کردن قرار دهیم، در این صورت در اسطوره‌ها نشانه‌های عملکرد فرایندهای تخیل را می‌یابیم که همراه با نظم آشکار قانون ذهنی تکرار می‌گردد (تایلر، ۱۸۷۱: ۲۸۲/۱).

خاستگاه اسطوره از نظر تایلر از قوه خیال سر بر می‌آورد و این منشأ همان چیزی است که اتو رانک، روان‌پزشک مشهور اتریشی، در کتاب *اسطوره تولد قهرمان*^۲ نیز به آن اشاره می‌کند. به زعم او اسطوره‌ها ساختارهایی از قوه ذهنی و تخیلات انسانی هستند که در برخی موارد براساس برخی دلایل آسمانی پیش‌بینی شده‌اند و محتمل است که در مراحل بعدی به شکل جسم‌های آسمانی - با پدیده‌های مبهمشان - درآمده باشند (رانک، ۲۰۱۱: ۸). او در مورد قهرمان و مسأله تولدش با توجه به دو موضع فرویدی و پسافروردی خود، دو نظریه دارد که آنها را در دو کتاب *اسطوره تولد قهرمان* و *جراحت تولد*^۳ بیان می‌نماید. او در دوره نخست از تفکرات روانکاوانه خود به تحلیل اسطوره‌ها در سنت فروید می‌پردازد و به تأسی از او اسطوره‌ها را معادل رویاها قلمداد می‌کند؛ لذا رؤیاها و اسطوره‌ها را آرزوهای سرکوب‌شده ادیبی می‌داند که به نحو نمادین و پنهانی ارضا شده‌اند. او در *اسطوره تولد قهرمان*، اسطوره‌های بیشتری را بررسی می‌کند و با جزئیات بیشتری به تحلیل آنها می‌پردازد.

قهرمان‌گرایی^۴ نزد رانک به پیروی از فروید به نیمه نخست زندگی که شامل تولد، کودکی، نوجوانی و اوایل بزرگسالی است، محدود است. از این رو در تفکر او، تولد و بقا به کارهای بزرگ قهرمانی تبدیل می‌شود و الگوی او که در مورد بیش از سی قهرمان اسطوره‌ای است، در این مرحله رخ می‌دهد. او در کتاب *اسطوره تولد قهرمان* همچون

1. Primitive culture
2. The Myth of the Birth of the Hero
3. Trauma of the Birth
4. Heroism

تایلور بر آن است که معمولاً قهرمانان از والدینی برجسته متولد می‌شوند و در مواردی نیز شاهزاده هستند. به وجود آمدن آنان با مشکلات بسیاری همچون خویشتنداری والدین، نازایی آنها یا وجود موانع و محدودیت‌هایی در آمیزش‌شان وجود دارد. در دوران بارداری هشدارهایی مبنی بر احتیاط در برابر تولد این کودک در قالب خواب یا پیش‌گویی دیده می‌شود؛ گاهی نیز خطراتی پدر یا نماینده‌ او را تهدید می‌کند. کودک در موارد مکرر در حالی که درون یک سبد یا جعبه تعبیه می‌گردد، به آب سپرده می‌شود. گاهی به وسیله حیوانات نجات می‌یابد و گاهی نیز از طریق والدینی فرودست و از طبقات پایین‌تر (مانند چوپان‌ها) پرورش می‌یابد. در مواردی حیوانی ماده یا زنی گمنام به آنها شیر می‌دهد. او پس از آنکه بزرگ می‌شود، به شیوه‌های مختلفی والدین نامدار خود را پیدا می‌کند و از یک سو از پدرش انتقام می‌گیرد و از دیگر سو از اصل داستان آگاه گردیده و به افتخارات و موقعیت‌های بی‌نظیری دست می‌یابد (رانک، ۲۰۱۱: ۶۱).

آراء رانک در این دوره، پدرمحور است و با مرکزیت عقده ادیپ تبیین می‌گردد. او مانند فروید بر آن است که قهرمان در سطح ظاهری یا آگاهانه، شخصیتی مانند ادیپ دارد، زیرا با طی کردن الگویی که او ارائه می‌دهد، به تاج و تخت سلطنت می‌رسد؛ اما در سطح نمادین یا ناآگاهانه قهرمانی قهرمان به دلیل آن نیست که او برای رسیدن به تاج و تخت با شهامت تلاش می‌کند، بلکه علت قهرمانی او در جسارت کشتن پدر است. عمل کشتن قطعاً آگاهانه رخ می‌دهد، اما انگیزه آن انتقام نیست، بلکه بر عقیم کردن جنسی تأکید دارد. او انگیزه اصلی بیزاری پسر از پدر یا دو برادر را از هم در رقابت بر سر جلب کردن توجه مهرآمیز مادر و عشق به او می‌داند (همان: ۶۶).

رانک در مرحله دوم از تفکرات روان‌کاوانه خود به بیان آرای می‌پردازد که اندیشه‌های پسا فرویدی او را نمایان می‌سازد. فروید فعل تولد را نخستین تجربه اضطراب و تشویش می‌داند، در حالی که رانک هرگز تولد را منشأ اصلی یا تنها منشأ اضطراب و روان‌پریشی قلمداد نمی‌کند. او همواره از فرع دانستن عقده ادیپ (که ضرورتاً پدرمحور است) بر ضربه روحی تولد (که ضرورتاً مادرمحور است) اجتناب می‌ورزید (سگال، ۱۳۸۹: ۱۷۲). در این مرحله رانک از آرای فروید فاصله گرفته و مادر در مرکز اندیشه‌هایش قرار می‌گیرد. به زعم او اضطراب جنین به هنگام تولد، منشأ تمامی اضطراب‌های بعدی اوست. نزاع با پدر بر سر این درمی‌گیرد که پدر مانع از آن می‌شود که پسر بتواند به

زهدان مادر بازگردد و نه به این دلیل که پدر تمایلات ادیپی پسر را سد می‌کند. او در کتاب جراحی تولد، به نحو نظام‌مندی زندگی انسان را چنان تفسیر می‌کند تا با ضربه روحی تولد سازگار گردد.

کارل گوستاو یونگ نیز مانند فروید اسطوره‌ها را هم‌ردیف با رؤیایها می‌داند، اما برخلاف او و رانک قهرمانی را به نیمه نخست زندگی محدود نمی‌سازد. غایت نیمه دوم زندگی که تنها نزد یونگ موضوعیت دارد، آگاهی^۱ از ناخودآگاه^۲ است. او هدف از این کار را گسلاندن پیوند با عالم خارج نمی‌داند، بلکه از دیدگاه او، هدف همچنان بازگشت به عالم خارج است. وضعیت آرمانی انسان، برقراری تعادل میان آگاهی عالم خارج و آگاهی امر ناخودآگاه است. او هدف نیمه دوم زندگی را تکمیل دستاوردهای نیمه نخست زندگی می‌داند (سگال، ۱۳۸۹: ۱۷۵). به نظر یونگ آدمی باید به ناخودآگاهی بازگردد که پیوسته خود را از آن جدا کرده است. فروید و رانک بر این عقیده بودند که قهرمانی متضمن پیوندهایی با والدین و غرایز است، اما از نظر یونگ این مقوله نسبتی با ناخودآگاه دارد. فروید ناخودآگاه را محصول سرکوبی غرایز می‌داند، اما یونگ قدمی فراتر نهاده و بر آن است که ناخودآگاه بیش از آنکه ساخته ما باشد، موروثی است و چیزی بیش از غرایز سرکوب شده را در بر می‌گیرد. مقوله تولد قهرمان در آراء یونگ نسبت به نظریه‌های فروید و رانک کمتر مطرح شده است، زیرا او با تعریف قهرمان و چارچوب اعمال قهرمانی در فرایندی موسوم به فرایند فردانیت^۳ بیشتر به مسأله تولد دوباره^۴ که پس از گذراندن مراحل خاص به دست می‌آید، توجه دارد. از نظر او قهرمان تولدی معجزه‌آسا و ساده دارد و قدرت فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهد که باعث ترقی او در جامعه می‌گردد. او درحالی‌که دارای خطاهای انسانی مانند غرور است، با بدی‌ها می‌جنگد و سرانجام به سبب نوعی خیانت می‌میرد (اسنودن، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

لرد راگلن^۵ در ارائه نظریه‌اش پیرامون قهرمان و اعمال قهرمانی به اسطوره مناسب‌گرای فریزر توجه خاص دارد. فریزر با متمرکز شدن بر جایگاه خدایان شهیدشونده نباتی، بر

-
1. Consciousness
 2. Unconscious
 3. The Process of Individuation
 4. Rebirth
 5. Lord Raglan

مرگ آنان و تولد دوباره‌شان تأکید می‌کند. اگرچه او در خصوص رخ دادن این امر تبیینی ارائه نمی‌کند، اما بر آن است که در باور انسان‌های باستانی و بدوی، حاصل‌خیزی زمین منوط به باروری پادشاهی است که در او خدای نباتی سکنی دارد (فریزر، ۱۳۸۷: ۳۱۷). از این رو کشتن پادشاه و ریخته‌شدن خون او بر زمین مقدمه‌ای برای حاصلخیزی طبیعت فراهم می‌آورد. همان‌طور که در *دایره‌المعارف دین*^۱ نیز آمده‌است، راگلن به تبع فریزر به ارتباط اسطوره، مناسک و آیین توجه دارد و بر آن است که اسطوره‌ها الگویی برای آیین‌ها ارائه می‌دهند (سگال، ۱۹۹۸: ۱۹۳). راگلن با تمرکز بر روایت دوم اسطوره مناسک‌گرای فریزر، از الگوی او در مورد اسطوره‌های قهرمانی استفاده می‌کند. فریزر پادشاه را با خدای نباتات یکی می‌گیرد و راگلن او را همان قهرمان تلقی می‌کند. از نظر فریزر ممکن است که میل و رغبت پادشاه برای مُردن به خاطر مردمان قومش، اقدامی قهرمانانه باشد، اما راگلن این عمل را کاملاً قهرمانانه دانسته، پادشاه را به عنوان یک قهرمان تعریف می‌نماید. به نظر فریزر اجرای مناسک نه اسطوره مرگ و تولد دوباره یک خدا، بلکه صرف انتقال روح خدا از یک پادشاه به پادشاه دیگر است. راگلن نقطه مرکزی اسطوره قهرمان را نه در به دست آوردن تاج و تخت، بلکه در از دست دادن آن می‌بیند.

راگلن قهرمان اسطوره را با خدای مناسک یکی می‌داند. نخست اینکه پادشاه قهرمان را به خدا متصل می‌سازد؛ قهرمانان، پادشاهان هستند و پادشاهان، خدایان‌اند. دوم آنکه بسیاری از حوادث در زندگی قهرمان فرا انسانی است. به زعم او درست است که قهرمان باید بمیرد، اما مرگ او معجزه‌ای شبه‌خدایی را تحقق می‌بخشد که همان رویش دوباره نباتات است. سوم اینکه در اسطوره و مناسک، عزل یک پادشاه بقای افراد آن قوم را تضمین می‌کند که در غیر این صورت از گرسنگی می‌میرند؛ لذا هم در اسطوره و هم در مناسک، پادشاه در نقش یک ناجی عمل می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت راگلن برای اسطوره قهرمان الگویی بیست و دو مرحله‌ای تنظیم می‌کند و آن را در خصوص بیست و یک اسطوره مشهور به کار می‌برد.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که اتو رانک بیش از دیگران به مسأله تولد قهرمان و تأثیر آن بر اعمال قهرمانی اشاره دارد. به زعم او تولد یک ضربه

عمیق بر جنین است و او را از منظر فیزیولوژیکی و روانی سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. او اضطراب سخت لحظه تولد را منشأ تمام اضطراب‌هایی می‌داند که در مراحل بعدی زندگی کودک رخ می‌نمایند (بلوم، ۱۳۵۲: ۵۶). نزد فروید اعمال قهرمانی بر چگونگی تولد غالب است و یونگ نیز تولد قهرمان را تولدی ساده و طبیعی قلمداد می‌کند، زیرا در آرای او اعمال قهرمانی در دوره بلوغ و پس از آن است که اهمیت می‌یابد. الگوی راگلن برخلاف الگوی تایلور و حتی برخلاف رانک - و آنچنان که بررسی خواهیم کرد، کمپبل - کل زندگی قهرمان را پوشش می‌دهد. بدیهی است که او به مسأله تولد توجه دارد، اما آن‌گونه که مورد نظر رانک است، به بررسی آن نمی‌پردازد زیرا پیوسته به محوریت پیرنگ در الگویی اهمیت می‌دهد و معنای اسطوره‌های قهرمانی را در همین پیرنگ پنهان می‌بیند. اسطوره - مناسک‌گرایی او، صرفاً پیرنگ را طرحی برای مناسک نمی‌سازد، بلکه مناسک را از دریچه پیرنگ تبیین می‌نماید.

۳- تولد قهرمان از منظر اسطوره‌پژوهی

پژوهشگران اسطوره بر آن‌اند که درک ساختمان اسطوره مستلزم درک خاستگاه‌های اولیه آن یعنی قدرت ذهن و تخیل انسانی است. این حقیقت به این نکته نیز اشاره دارد که قوه تخیل و نیروی ذهنی به صورتی گسترده و مهارناپذیر در دوره کودکی فعال است. از این رو لازم است که پیشتر، زندگی خیالین کودک برای تسهیل در درک عقده‌ها، اسطوره‌ها و تخیلات هنری مورد مطالعه قرار گیرد. قوه تخیل به‌ندرت از دوره نوجوانی آغاز می‌شود، از سوی دیگر در این دوره، پیشرفت چشمگیری برای توضیح فعالیت‌های روانی پیچیده وجود دارد (رانک، ۲۰۱۱: ۶۲). اسطوره‌ها عرصه مناسبی برای تولید و رشد نمادهایی ایجاد می‌نمایند که عمری به درازای تاریخ زندگی بشر در هستی دارند و یونگ از آنها به عنوان نمونه‌های نخستین یا کهن‌الگوها^۱ یاد می‌کند. این پیش‌نمونه‌های ازلی همان‌گونه که یونگ معتقد است، محتویات ناخودآگاه جمعی انسان را تشکیل می‌دهند. قهرمان، تولد، تجدید تولد، مرگ و بسیاری دیگر از سنخ‌های باستانی، پروتوتایپ‌هایی هستند که در این قسمت از ضمیر بشر جای گرفته‌اند. بدیهی است که مقوله تولد

قهرمان با چنین نگرشی، مفهومی نوین که لاجرم اسطوره‌های نیز هست، می‌یابد و موقعیت معنایی ثانوی و ویژه‌ای پیدا می‌کند.

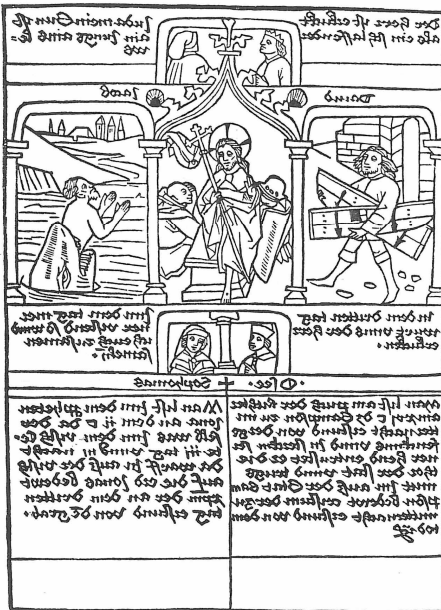
نمادپردازی آنچنان که جلال ستاری در کتاب *اسطوره و رمز اشاره می‌کند*، به معنای نمایش چیزی است که توسط نماد، از تداعی معانی و پیوستگی تصورات و تصاویر ذهنی و احساسات منتج می‌گردد و از این لحاظ فرایند روان‌شناختی ویژه‌ای است که همه فعالیت‌های عقلانی و بخشی از زندگانی عاطفی انسان را در بر می‌گیرد (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۴). رمزپردازی، الهام‌بخش همه تجلیات روانی آدمی است و به تمام شاخه‌های دانش انسان مربوط می‌شود. اندیشه که با تصاویر خیال و رمز، واقعیت و تحقق می‌یابد، از طریق نمادهایی متفاوت به دیگری منتقل می‌گردد. با توجه به چنین استنباطی از کیهان و نظام رموزار هستی، حجم قابل توجهی از گزاره‌هایی به دست می‌آید که تنها با در نظر گرفتن یک رشته متصل و مرتبط از معانی سمبلیک محمل‌های معنایی پیدا می‌کنند.

در اینجا توجه به این نکته لازم است که تولد قهرمانان اساطیری و حماسی ایرانی آن‌گونه که در اسطوره‌های ملل دیده می‌شود، دارای وجوه اسطوره‌ای و روان‌شناسانه نیست و بیشتر اعمال قهرمانی آنها در حوزه مطالعات روان‌شناسی قابل بررسی است. به عنوان مثال می‌توان به زاده شدن فراطبیعی رستم اشاره کرد که اگرچه با روندی متفاوت تولد می‌یابد، اما در *سرتاسر شاهنامه اعمال قهرمانی اوست* که وقایع حماسی را پیش می‌برد. از میان دیگر قهرمان محورین حماسه می‌توان به اسفندیار اشاره کرد. حضور او در گزارش فردوسی و یادگار *زریران* از هنگامی دیده می‌شود که گشتاسب به جنگ با ارجاسب تورانی مشغول است. تولد سیاوش با ابهاماتی که از سوی مادر دارد، از این تمهیدات خالی نیست. از این رو پیدایش این قهرمان در الگوی قهرمانی رانک نمی‌گنجد و بیشتر به آرای کمپیل در کتاب *قهرمان هزارچهره نزدیک* است. کمپیل مانند یونگ قهرمانی را متعلق به نیمه دوم زندگی می‌داند و مانند او بر آن است که قهرمانی که در جستجوی حقیقت وجودی خویش است، الزامی در بازگشت به آن بخش از ناخودآگاهی دارد که از آن جدا افتاده است (کمپیل، ۱۳۸۹: ۳۲۴). با توجه به نامعلوم بودن چگونگی تولد اسفندیار در *شاهنامه* می‌توان به پیروی از یونگ و کمپیل سیر قهرمانی او را به نیمه دوم زندگی و دوران بلوغ نسبت داد. فریدون، زال و داراب در *شاهنامه* و متون اساطیری، و همچنین زرتشت در متن‌های اوستایی، آن‌گونه که رانک نیز در اثر مشهور خود اشاره

می‌کند، دارای تولدهایی خاص هستند که در موارد زیادی به تولد قهرمانان در الگوهای اسطوره‌ای مشابهت دارد.

از آنجا که در فرهنگ ایرانی و در بسیاری از قصه‌های پریان، داستان‌های عامیانه و روایت‌های شفاهی نیز شاخصه‌ها و معیارهای چشمگیری درباره تولد قهرمان وجود ندارد، می‌توان گفت که در این‌گونه آثار هم اعمال قهرمانی که غالباً در محدوده خویشکاری‌های پراپ به پیش می‌رود، از ارزش بیشتری برخوردار است. با توجه به چنین تمهیدی می‌توان گفت که در حجم قابل توجهی از حکایت‌های هزار و یک شب، جامع الحکایات و داستان‌های فولکلور همواره اعمال قهرمانی در جریان قصه یا داستان بر تولد قهرمان چگونگی زایش او می‌چربد. در حقیقت در این آثار خبری از نحوه تولد و روند رشد قهرمان نیست و آنچنان که یونگ ادعان دارد، اعمال پس از دوره بلوغ یا همان نیمه دوم زندگی قهرمان است که در مرکزیت و محوریت داستان اهمیت پیدا می‌کند. در این قبیل داستان‌ها وقایع پیش از تولد کودک از قبیل نازایی مادر یا عقیم بودن پدر، تحقق ازدواجی خاص برای به دنیا آمدن قهرمان، ازدواج پدر با دوشیزای از تبار پریان، سفر پدر برای یافتن

دختری خاص جهت همسرگزینی و موارد دیگر اهمیتی افزون بر تولد و چگونگی آن دارد. در حقیقت با طی شدن فرایند خاصی که بخشی از آن ریشه در الگوهای اسطوره‌ای برای به دنیا آمدن قهرمان دارد، تولدی ساده و به‌دور از شاخصه‌هایی که پیش از این به آنها اشاره کردیم، صورت می‌گیرد. کودک مراحل رشد جسمانی و روانی خود را با کیفیتی که بر جهان قصه آشکار نیست، طی می‌کند و به سن بلوغ می‌رسد تا توانایی خود را برای آغاز مرحله‌ای جدید که در عین حال مهم‌ترین مرحله زندگی او نیز هست، اعلام نماید.^(۲)



۴- تولد نمادین از زمین مادر

در بسیاری از زبان‌ها، انسان «زمین‌زاده» نامیده می‌شود. عقیده بر این است که نوزادان از ژرفنای زمین، از غارها، مغاک‌ها، شکاف‌ها و نیز مرداب‌ها و رودخانه‌ها متولد می‌شوند. هر کدام از این رستگاه‌ها که در آرای کمپبل و در سیر قهرمان او «شکم نهنگ» نام دارد، موقعیتی برای تولد دوبارهٔ او از رحم نمادین جهان فراهم می‌آورد. بدین ترتیب این کهن‌الگوی مثالی با پرورش مرگ و زایش در باطن خود در میان کهن‌الگوهای بشری مرکزیتی روحانی از آن خود کرده‌است. این حکایت بدین معناست که کسی که به چنین غاری - که همه در خود دارند - و یا به تاریکی که در پشت خودآگاهی نهفته‌است گام نهد، در ابتدا خود را جزئی از فرایند ناخودآگاه دگرگونی می‌یابد و از طریق نفوذ در ضمیر ناخودآگاه با محتویات آن رابطه برقرار می‌نماید (یونگ، ۱۳۶۸: ۹۰). با چنین تمهیدی می‌توان به پیامبری رسیدن حضرت محمد در غار حراء، بیرون آمدن سامسون از معبد، خروج یوسف از چاهی که برادران او را در آن افکندند، بیرون آمدن یونس از شکم ماهی و برخاستن مسیح از گور را نمادهایی از تولد دوباره به شمار آورد. بیرون آمدن از چنین غاری مانند خروج از زهدان مادر، نشانهٔ ولادت مجدد است که زندگی ماورای زمان قهرمان در آن فرصتی برای رشد و پرورش می‌یابد.

تجربهٔ رازآلود بومیت،^۱ به معنای احساس ژرف زاده‌شدن از زمین و بیرون آمدن از آن، نوعی باروری فرسوده‌ناشدنی را برای بشر تبیین می‌نماید که به همهٔ جلوه‌های هستی، نیروی زیستن می‌بخشد. از این رو انسان‌ها احساس می‌کنند که مردم جایی هستند و این احساس خویشی کیهانی آنچنان که الیاده اشاره می‌کند، ژرف‌تر از پیوندهای خانوادگی و همبستگی‌های نژادی است (الیاده، ۱۳۸۲: ۱۶۰). بنا به باورهای بی‌شمار، هرگاه زنان به اماکنی معین مانند صخره، غار، درخت یا رودی نزدیک می‌شدند، باردار می‌گردیدند. در این زمان جان کودک وارد بدنشان می‌شد و آنان آبستن می‌شدند. صرف‌نظر از شرایط این کودک - جان کودک - که گاهی جان‌های نیاکان یا غیر از آن بود، این اصل به دست می‌آمد که آنها برای تناسخ یافتن خود، در جایی، شکاف یا سوراخی، در برکه یا جنگلی، انتظار می‌کشیدند. آنها نوعی از زندگی جنینی خود را در زهدان مادر واقعی خود، زمین، می‌گذراندند. از این رو انسان همواره خود را دارای مادر بلافصلی می‌داند که دورتر از او در

غار یا رودی زندگی می‌کند (همان). این مادر که بنا به آرای کمپیل «مادر کیهان» نامیده می‌شود، در درجه‌ای از بکرزایی، روح جهان را که همان قهرمان است، به دنیا می‌آورد. روح پدر که زندگی‌بخش جهان است، طریق واسطه‌ای دگرگون‌کننده که همان مادر جهان است، قدم به عالم کثرت می‌گذارد و شروع به چشیدن تجربه‌های زمینی می‌کند. در این چشم‌انداز مادر، تجسم عنصر اولیه‌ای است که در آیهٔ دوم از کتاب آفرینش به آن اشاره شده است. در اسطورهٔ هندو، او صورت زنانه‌ای است که خویشتن^۱ از طریق او همهٔ جانداران را به دنیا می‌آورد. در حقیقت او قالب محدودکنندهٔ جهان از سه بُعد «مکان، زمان و علیت» است که همان پوستهٔ تخم کیهانی است (کمپیل، ۱۳۸۹: ۳۰۳).

بنابر آنچه گذشت، مادر کاری جز تکمیل آفرینش زمین - مادر نکرده است و تنها نمایندهٔ مادر اعظم زمین به شمار می‌رود. مادر تنها مقلد و تکرارکنندهٔ آن عمل خاستگاهی است که از طریق آن زندگی در زهدان زمین پایدار شده است. از این رو هر مادری باید خود را در تماس مستقیم با زایندهٔ اعظم قرار دهد و بگذارد توسط او در مسیر دست‌یابی به راز زاده‌شدن یک زندگی جدید هدایت گردد تا در انرژی‌های سودمند و حفاظت مادرانه‌اش سهیم گردد.

۵- بازگشت به زهدان نخستین و اتحاد با مادر اعظم

زن با جنبه‌های مختلف وجودی خود، از جمله مادر، در زبان تصویری اسطوره نمایانگر تمامیت آن چیزی است که می‌توان شناخت، و قهرمان کسی است که به قصد شناخت، سیر قهرمانی خود را آغاز می‌سازد. درحقیقت آن‌گونه که کمپیل در قهرمان هزارچهره اذعان دارد، ملاقات با «خدابانو» آخرین آزمون‌های قهرمان برای به دست آوردن موهبت عشق یا مهر و محبتی^۲ است که خود نمونه‌ای کوچک از جاودانگی به شمار می‌رود (کمپیل، ۱۳۸۹: ۱۲۶). از دیدگاه فروید و رانک، وابستگی به مادر در هر مرحله‌ای از زندگی به معنای وابستگی به مادر واقعی یا فرد جانشین مادر است؛ لذا ناکامی در رها ساختن خویش به معنای وابستگی همیشگی به مادر است. از نظر یونگ، وابستگی به مادر به معنای وابستگی به کهن الگوی مادر است. او مادر واقعی یا شخص جانشین مادر را تنها جلوه‌ای از آن کهن‌الگو می‌داند.

1. Self
2. amor fati

الیاده در کتاب *اسطوره و واقعیت* به این نکته اشاره می‌کند که در هند، حتی در روزگار ما نیز، در طب سنتی برای دوباره جوان‌سازی سالخوردگان و احیا و بهبود بیماران رو به موت، آنها را در گوری به شکل زهدان مادر دفن می‌کنند (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷). نمادپردازی تولد نو و میل به بازگشت به زهدان نخستین که همان زهدان زمین است، آشکار است. در این نمادپردازی، بیماران را دفن می‌کنند تا بتوانند دوباره از زهدان زمین مادر متولد شوند. رانک می‌گوید ادیپوس پس از آنکه متوجه می‌شود که با مادر خود مرتکب زنا شده‌است، با دستان خود چشمانش را کور می‌کند. این عمل او حاکی از احساس گناه به خاطر اعمال ادیپی‌اش آن‌گونه که فروید اذعان دارد، نیست، بلکه در حکم نمادی برای بازگشت به درون ظلمت زهدان مادر تعریف می‌شود. او با این کار محوشدن نهایی در درون جهان زیرین را که مبین همین آرزو برای بازگشت دوباره به مادر زمین است، تجربه می‌کند (رانک، ۱۹۲۹: ۴۳). او اسطوره را برآورنده آرزو می‌داند، اما آرزویی که اکنون باید برآورده شود و تمامی فرهنگ‌ها نیز به نحوی متضمن آن هستند، در این است که یا باید تولد انجام نپذیرد یا زهدان دومی ایجاد شود. از این رو تعداد قابل توجهی از قهرمانان مورد نظر او پس از تولد به وسیله مادر در یک سبد یا جعبه که استعاره‌ای از زهدان نخستین است، تعبیه می‌گردند.

۶- نمادپردازی سبد و اسطوره تولد قهرمان

آنچنان که رانک در کتاب *اسطوره تولد قهرمان* اشاره می‌کند، بسیاری از قهرمانان اسطوره‌ای پس از تولدی که نمی‌باید صورت می‌گرفت، توسط مادر در یک سبد، جعبه یا قایق تعبیه شده و به آب سپرده می‌شوند. ترس از پدر یا یک پادشاه ستمگر که درصدد نابودی کودک است، مادر را بر آن می‌دارد تا با عملی که خود ریشه در اسطوره‌ها دارد، به نجات فرزند پردازد. پیش از داستان موسی، افسانه کهن سومری در مورد پادشاهی به نام سارگون موجود است.

تولد از مادری باکره که روسپی مقدس نیز هست، در روایات *مهابهاراتا* در مورد قهرمانی به نام کارنا نیز ذکر شده است.^(۳) در این روایت پرینسس پریتا که او را کونت می‌نامند، در باکرگی فرزند پسری به دنیا می‌آورد که پدرش خدای خورشید سوریا بود. عدم ازدواج کونت و به دنیا آوردن این کودک، ترس از تهمت مردم را در او به وجود

آورد. برای پرهیز از این مسئله، مادر کودک را در بدو تولد به یاری ندیمه‌اش در سبیدی نهاد و در رودخانه اشوا که به گنگ منتهی می‌شد به آب داد.^(۴)

داستان دیگری که یادآور روایت کارناست، حماسه تولد یون^۱ است. اورپیید در نمایشنامه‌ای داستان زندگی وی را منظوم کرده‌است. آپولو در غاری در صخره‌های آکروپولیس آتن با کرئوزا دختر یکی از اشراف شهر درمی‌آمیزد و حاصل این معاشقه پسری به نام یون است. پسر در همین غار از مادر زاده می‌شود و مادر او را در سبیدی بافته می‌گذارد. آپولو همان شب کودک را توسط هرمس به معبد دلفی منتقل می‌کند (رانک، ۱۹۲۹: ۱۷).

در داستان مشهور تولد اودیپوس هم آمده است که وی سه روز پس از تولد در حالی که برهنه است به آب افکنده می‌شود تا بمیرد، اما او بر سیاق اسطوره و با توجه به اصول و معیارهای تراژدی نجات می‌یابد. خط سیر اسطوره‌ای افکنده شدن کودک در آب درحالی‌که در سبید یا جعبه‌ای قرار دارد، درون‌مایه داستان‌های زیادی را رقم زده است. یهودا، داراب، پرسئوس، زیگفید، لوهنگرین و بیوولف همه کودکانی هستند که با توجه به موقعیت خطرناکی که زندگی‌شان را تهدید می‌کرد، به آب انداخته شده و سرنوشت‌های همانندی پیدا کرده‌اند. در داستان زندگی حی بن یقظان نیز مادر قهرمان از سوی پادشاه که برادر اوست، از ازدواج و بارگرفتن منع شده‌است: او در خفا با یکی از خویشان خود به نام یقظان می‌آمیزد و حاصل آن کودکی است که به دلیل ترس از آسیب شاه، در صندوقی قرار گرفته و به دریا انداخته می‌شود. جذر و مد دریا صندوق حاوی کودک را به ساحل می‌رساند و ماده آهویی با شنیدن صدای گریه او به او شیر می‌دهد و بدین ترتیب، قهرمان در روندی که بخش اعظم آن اسطوره‌ای است، پرورش می‌یابد (ابن‌طفیل، ۱۳۳۴: ۴۵-۴۳). در داستان تولد این کودکان سبید یا جعبه آن‌گونه که سرلو در کتاب فرهنگ نمادها به نقل از یونگ اشاره می‌کند، نشانه‌ای از تن مادر است (سرلو، ۱۳۸۹: ۴۶۷). به بیان دیگر، کودک همواره نیازمند آرامشی است که پیش از تولد در زهدان مادر تجربه کرده‌است. او پس از بیرون آمدن از درخت در جعبه‌ای قرار می‌گیرد و از سوی الهگانی که نمادهایی از مادر هستند، مراقبت می‌گردد. بدین ترتیب و با توجه به

نظر فروید در کتاب موسی و آیین یکتاپرستی، قرار دادن کودک در سبد، نمایش استعاری تولد است، زیرا سبد به‌طور مجازی در حکم شکم یا زهدان مادر و آب دریا نیز به مثابه آب جنینی قلمداد می‌گردد (فروید، ۱۳۴۸: ۵). در بسیاری از این داستان‌های اسطوره‌ای، روابط میان پدر و مادر و فرزندان با عمل بیرون کشیدن از آب یا نجات‌دادن آنان، نشان داده شده‌است. زندگی هر کدام از این قهرمانان، درون مایه تبعید نوزاد و بازگشت او را به طرق مختلف نشان می‌دهد. این درون مایه، یکی از ویژگی‌های اصلی تمام اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های بومی به شمار می‌رود و با الگوی زندگی قهرمان مطابق است. لازم به ذکر است که تعدادی از این قهرمانان پس از تولد از سوی والدین، به‌ویژه مادر، در کوه رها می‌شوند. در اینجا نجات کودک با توجه به همان الگو و شاخصه‌های آن، از طریق جلوه‌ای دیگر از جلوه‌های طبیعت و توسط والدین فرودست کودک که همان پدر و مادر رضاعی او هستند، صورت می‌گیرد. اتو رانک در اسطوره تولد قهرمان به تعدادی از این کودکان مانند گیلگمش، تلفوس، کوروش، کیخسرو، تریستان و دیگران اشاره می‌کند.

کودکانی که پس از تولد در کوه رها می‌شوند، معمولاً توسط حیوانی که ابعاد اساطیری و افسانه‌ای دارد، بزرگ می‌شوند. در تولد زئوس به عنوان بزرگ‌ترین خدای یونان باستان، نیز یاریگری یک حیوان دیده می‌شود. آن هنگام که کورونوس (پدر زئوس) از طریق پدر و مادر خود (اورانوس و گایا) از این مسأله آگاه می‌شود که سلطنتش از طریق یکی از فرزندان اضمحلال می‌یابد، بر آن می‌شود تا همه فرزندان خود را از بین ببرد. او پنج فرزند خود به نام‌های هستیا، دمترا، هرا، پلوتون و پوزئیدون را می‌بلعد. اما همسرش، رئا، از این مسأله سخت اندوهگین شده، به کورت می‌رود و زئوس را دور از چشم پدر به دنیا می‌آورد. رئا قطعه سنگی را در پارچه‌ای می‌پیچد و برای کورونوس می‌فرستد. او این سنگ را نیز به جای فرزند می‌بلعد (گرمال، ۱۳۵۶: ۱/۳۵۷). هنگامی که زئوس به مرحله بلوغ می‌رسد، با کمک یکی از دختران اقیانوس، معجونی را به پدر می‌دهد و او همه کودکان خود را که سابق بلعیده بود، مجدداً به دنیا می‌آورد. بنا به گزارش ژوئل اسمیت، مادر زئوس پس از تولد فرزند، او را به ماده‌بزی به نام آملته می‌سپارد. علاوه بر ماده‌بزی، از میان حیوانات یاریگر می‌توان به عقاب، سیمرغ، گاو، گرگ، قو، خرس و گوزن اشاره کرد که نقش‌های مهمی در تولد قهرمان و پرورش او بر عهده دارند.



نیروهای یاریگر در اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های پریان موقعیت چشمگیری دارند. کمپیل بر آن است که این نیروها نشانگر قدرت محافظ و مهربان سرنوشت قهرمان هستند. به زعم او آرامش از دست‌رفته بهشت که در گذشته‌ها در زهدان مادر به تجربه رسیده‌است، هنوز از بین نرفته بلکه حامی حال است و در آینده نیز دوباره به دست خواهد آمد (کمپیل، ۱۳۸۹: ۷۷). نیروی حمایتگر همواره از قهرمان مواظبت می‌کند و درون یا پشت هیأت‌های ناشناس زندگی پنهان می‌گردد. در حقیقت در زندگی این قهرمانان، طبیعت، اعم از دریا یا کوه، همچون مادری مهربان عمل کرده و وظیفه خطیر حمایت از آنان را به انجام می‌رساند. تولد قهرمانان اسطوره‌ای با توجه به شاکله‌ای که رانک برای آنان در کتاب *اسطوره تولد قهرمان* تنظیم می‌نماید، مطابق جدول ۱ است.

جدول ۱- تولد و پرورش قهرمان در اسطوره

قهرمان	منع از بلر بلر ی ملر	بلرداری ملر در خفا	تلاش ملر برای نلودی کودک	گنلشتن کودک در سبدو به آب سپردن لو	رها کردن کودک در کوه یا پیلان	حضور دلیه یا والدین فرودست در زندگی کودک	پرورش از طریق یک حیوان	بارگشت به زادگاه اصلی	انتقام پدر	انتقام از پدر یا پدربزرگ	به مقام بالا رسیدن
موسی	*	*		*		*		*			*
سارگون		*		*		*		*			*
کارنا		*		*				*			*
یون				*		*		*			*
ادیپوس				*		*		*	*	*	* ازواج با ملر
یهودا	*	*	*	*		*		*		*	* ازواج با ملر
داراب			*	*							*
پرسئوس	*	*		*			*		*	*	*
زیگفرد	*	*		*		*		*			
لوهنگرین				*		*		*			*
بیوولف				*		*		*	*	*	*
گیلگمش	*	*		*		*		*			*
تلفوس	*	*		*		*		*			*
پاریس				*	*	*		*	*	*	*
زال				*	*	*		*	*	*	*

*						*					کوروش
*	*		*		*	*				*	*
*		*	*	*	*	*				*	*
*			*		*		*				تریستان
*			*	*	*	*			*	*	رومولوس
					*	*			*		هرکول
				*		*					کریشنا
*									*		عیسی
*									*	*	زرتشت

۷- نتیجه گیری

قهرمان و اعمال قهرمانانه وی محور داستان‌های اسطوره‌ای است. لذا شاخصه‌های متعددی از جمله نحوه تولد و چگونگی رشد و تکامل جسمی و روانی قهرمان اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. قهرمانان داستان‌های اسطوره‌ای اغلب با تولدی خاص که حاوی وقایعی شگفت‌انگیز در پیش و پس از خود است، به دنیا می‌آیند. کودک با توجه به شرایط ناهمواری که در آن زاده می‌شود و نیز با در نظر گرفتن الزاماتی که جهان اسطوره بر او غالب می‌نماید، پس از تولدی که خود ریشه در جهان نمادها و اسطوره‌های نمادمحور دارد، از خانواده خود جدا می‌گردد و با طی کردن فرایندهایی پس از دوره بلوغ، از گذشته خود آگاه شده و به سوی خانواده و زادگاه خود بازمی‌گردد.

در حقیقت تولد قهرمان که رانک آن را عملی قهرمانانه قلمداد می‌نماید، تمهیدی است برای رفتارهای الگومند و اسطوره‌مداری که پس از تولد و در دوران بزرگسالی از او سر می‌زند. از این رو خاستگاه‌ها و کارکردهای مشترکی میان قهرمانان مختلف، آنان را در گستره‌ای از روابط اسطوره‌ای و آیینی به یکدیگر متصل می‌سازد که رانک نیز مانند تاپلور منشأ آن را قوه ذهن و نیروی تخیل بشر تلقی می‌کند. در حقیقت شاكلة نظریه‌های مختلف پیرامون تولد قهرمان را آرای رانک با دو بینش متأثر از فروید و پسا فرویدی او رقم می‌زند.

قهرمان‌گرایی به زعم او و به پیروی از فروید در نیمه نخست زندگی قهرمان روی می‌دهد و حال آنکه یونگ و به طبع او جوزف کمپبل آن را متعلق به نیمه دوم زندگی

و دوران پس از بلوغ قهرمان می‌دانند. راگن نیز با توجه به تأثیراتی که از اسطوره مناسک‌گرای فریزر می‌گیرد، کلیت زندگی قهرمان را در بیست و دو مرحله خلاصه می‌کند که بخش‌هایی از آن به دوران پیش از تولد قهرمان مربوط می‌شود. این تولد در آرای روان‌کاوان اسطوره ابعاد سمبلیک زیادی دارد و در ارتباطی معنا دار و نمادین، زهدان مادر را با زهدان زمین هم‌پیوند می‌سازد.

پی‌نوشت

- ۱- اتو رانک در کتاب *اسطوره تولد قهرمان* تفسیر دیگری از داستان ادیپوس به دست می‌دهد. او بر آن است که ادیپ که پدر را کشت و متعاقباً با مادر ازدواج کرد و به صورت فردی پیر و کور از دنیا رفت، یک قهرمان خورشیدی است، زیرا به وجود آورنده خود - پدر - را از بین می‌برد (= تاریکی) و تخت خود را با مادر قسمت می‌کند (= تاریکی و روشنائی). او آنجا را که در آن به دنیا آمد، با کوری ترک می‌کند و این عمل با عمل طلوع و غروب خورشید همسان و همانند است. چنین تفسیری اگرچه از ضابطه‌های جهان علم به دور است، اما خبر از حقیقتی ذهنی می‌دهد که وقوع آن در حیطة روان ناخودآگاه ممکن و میسر است؛ از این رو تسکین‌دهنده ذهن است و از الهام حقیقتی خبر می‌دهد که قاتل را برمی‌انگیزد تا در مقابل نزدیک‌ترین بستگانش دست به شورش بزند که در اغلب موارد ناآگاهانه است (رانک، ۲۰۱۱: ۱۰).
- ۲- برای آگاهی بیشتر نک. حسینی و شکیبی ممتاز، ۱۳۹۲: ۱۴۳ به بعد.
- ۳- برای اطلاعات بیشتر در مورد روسپیان مقدس و پیشینه حضور آنان در فرهنگ بشری، به‌ویژه در نواحی آفریقا، غرب آسیا، سوریه و هند، نک. فریزر، ۱۳۸۷: ۳۸۴-۳۷۵.
- ۴- تولد معجزه‌آسای «آتیس» از مادرش «نانا» که باکره بود و با گذاشتن بادام رسیده‌ای در میان سینه‌هایش باردار شد، از دیگر نمونه‌های تولد کودک از مادر باکره به شماره می‌رود (فریزر، ۱۳۸۷: ۳۹۷).

منابع

ابن طفیل اندلسی (۱۳۳۴)، *زنده بیدار*، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اسنودن، روت (۱۳۸۹)، *خودآموز یونگ*، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: آشیان.
اسمیت، ژوئل (۱۳۸۴)، *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران: فرهنگ معاصر و روزبهان.

الیاده، میرچا (۱۳۸۲)، *اسطوره، رؤیا، راز*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: علم.
الیاده، میرچا (۱۳۹۰)، *اسطوره و واقعیت*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: پارسه.
بلوم، جرال داس (۱۳۵۲)، *نظریه‌های روانکاوی شخصیت*، ترجمه هوشنگ حق‌نویس، تهران: امیرکبیر.

حسینی، مریم و شکیبی ممتاز، نسرين (۱۳۹۲)، «طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان»، *مجله فرهنگ و ادبیات عامیانه*، شماره ۱، صص ۱۷۰-۱۴۳.

سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.
ستاری، جلال (۱۳۷۴)، *اسطوره و رمز*، (مجموعه مقالات)، تهران: سروش.
سگال، رابرت آلن (۱۳۸۹)، *اسطوره*، ترجمه فریده فرودفر، تهران: بصیرت.
فروید، زیگموند (۱۳۴۸)، *موسی و آیین یکتاپرستی*، ترجمه قاسم خاتمی، تهران: پیروز.
فروید، زیگموند (۱۳۸۵)، *تفسیر خواب*، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: مرکز.
فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۷)، *شاخه زرین، راز*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
کمپبل، جوزف (۱۳۸۹)، *قهرمان هزارچهره*، ترجمه شادی خسروپناه، تهران: گل آفتاب.
گریمال، پیر (۱۳۵۶)، *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.

Rank, Otto (1929), *The trauma of birth*, London, Kegan Paul, New York, Harcourt Brace.

Rank, Otto (2011), *The myth of birth of the hero (A psychological interpretation of mythology)* Martino Publishing.

Segal, Robert (1998), *The Myth and Ritual Theory an Anthology* (first published) Blackwell publisher.

Taylor, Edward B (1871), *Primitive culture*, vol 1, London.